

فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی
سال ششم، شماره ۲۳، پاییز ۱۳۹۱، صص ۷۱-۸۲

اندیشه آرمان‌شهری در اشعار "فریدون مشیری" و "آدونیس"

محمد رضا حاج بابایی* - سحر یوسفی زاده**

چکیده

آرمان‌گرایی و داشتن جامعه‌ای آرمانی (Utopia) از اساسی‌ترین آرزوها و مشغله‌های ذهنی انسان‌های کمال‌طلب بوده است. دنیای ادبیات، عرصه گسترده‌ای برای طرح این اندیشه در اختیار شاعران و نویسندگان قرار داده است. شاعران کلاسیک شعر فارسی و عربی در اشعار خویش از این موضوع غفلت نکرده‌اند و از زاویه‌های گوناگون به روایت آرمان‌شهر مطلوب خود پرداخته‌اند و نمونه‌هایی بر جای نهاده‌اند. در شعر مدرن نیز می‌توان ردپای آرمان‌گرایی و تصور جهان آرمانی را به خوبی مشاهده کرد و ویژگی‌های جهان مطلوب را از لابه لای شعر شاعران معاصر به دست آورد. فریدون مشیری و آدونیس دو شاعر نوپرداز ادب فارسی و عربی به شمار می‌روند که در شعر خویش به موضوع آرمان‌شهر پرداخته‌اند و می‌توان مشابهت‌هایی از این زاویه در شعر ایشان جست. مقاله حاضر به بررسی ویژگی‌ها و مؤلفه‌های جهان آرمانی از دیدگاه این دو شاعر می‌پردازد و تا حد ممکن مشترکات اندیشه ایشان را در این زمینه مورد بررسی قرار می‌دهد.

کلید واژگان: آرمان‌شهر، ادبیات تطبیقی، شعر معاصر، فریدون مشیری، آدونیس.

*. استادیار دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

** کارشناس ارشد ادبیات تطبیقی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران mr_hajibabai@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۵/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۱/۱۰

مقدمه

نظریه آرمان‌شهر (Utopia) و رؤیای بازگشت به عصر زرین از جمله اندیشه‌هایی است در طول زندگانی بشر، در تمامی تمدن‌ها به چشم می‌آید. از این نظرگاه انسان‌ها تاریخ حیات خویش را به دو دوره اساسی تقسیم می‌کنند: نخست دوره حضور انسان در کره خاکی و آمیختگی او با طبیعت؛ و دوم دوره‌های آرمانی و فراموش نشدنی است که آدمی به دور از هرگونه زشتی و ناروایی به سر می‌برده است.

آرمان‌شهر، شهری است که متفکران و فلاسفه سازندگان آن هستند و مدینه فاضله‌ای است که مؤلفه‌های خاص خود را داراست و اندیشمندان نظریه آرمان‌شهری را در راستای اعتراض به وضعیت موجود و یا طراحی جهانی آرمانی طراحی می‌کنند.

پیشینه "تفکر اوتوپایی" را می‌توان در اندیشه‌های فلاسفه، بویژه در کتاب‌های "قوانین" و "جمهوریت" افلاطون بررسی کرد. افلاطون در کتاب قوانین با توجه به ضعف آدمیان در اداره جامعه، راهکارها و آرزوهای سیاسی خود را برای مدیریت هر چه بهتر جامعه ارائه نمود، اما چون آرزوهای او جامعه عمل نپوشید و از عملی شدن راهکارهای خود مأیوس گردید، کتاب "جمهوریت" را نوشت؛ مکتوبی که او را از عالم واقعیت به جهان خیالات خوش و طلایی برد.

افلاطون در کتاب "جمهوریت" خود متذکر می‌شود که زیبایی و عدالت - یا به تعبیر خودش ایده‌ها - در عین این که از امور محسوس، متفاوت و متمایز هستند و در عالمی فراتر از آنها وجود دارند، به معنای انتزاعی و ذهنی‌انگاشتن آنها نیست. آنها ایده‌آل هستند ولی نه به معنای امر ذهنی، بلکه به معنای فراتر از امور محسوس بودن و بهترین چیز را نمایندگی کردن است. (افلاطون،

مسئله مدینه فاضله که بعد از دوران شکوه‌مند فلسفه یونانی به فراموشی سپرده شده بود، بار دیگر در قرون وسطا مورد توجه قرار گرفت. آگوست کنت در کتاب "شهر خدا" مدلی معنوی از شهر برگزیده خدا ارائه نمود. در این زمینه کتاب‌های دیگری چون: آتلانتید فرانسیس بیکن، اتوپی‌های توماس مور، کامپانلا، فوریه وکابه نوشته شد که تقلیدی از "جمهوری" افلاطون به شمار می‌روند. (داوری اردکانی، ۱۳۷۷ش: ۱۱۰-۸۹)

در عالم اسلام، فارابی در کتاب "آراء اهل مدینه فاضله" درباره آرمان‌شهر اسلامی و ریاست آن به بحث پرداخت. از دیگر متفکران مسلمان که در این زمینه به طرح نظریه پرداخته‌اند می‌توان به ابن سینا و ابن خلدون نیز اشاره کرد. (حسینی کوهساری، ۱۳۸۷ش: ۸۹)

با نگاه به آثار متفکرانی که در این زمینه به ارائه نظر پرداخته‌اند، می‌توان موضوعاتی همچون عدالت، رهبری صالح، امنیت، اتحاد و دوستی، صلح و پرهیز از جنگ، آزادی، آرامش، رفاه، برابری میان مرد و زن، و ... را از مهم‌ترین خصیصه‌های آرمان‌شهری برشمرد.

در کنار آرای متفکران و فلاسفه، شاعران و نویسندگان نیز عرصه ادبیات را به یکی از مهمترین عرصه‌های ارائه نظریه آرمان‌شهری تبدیل نموده‌اند و در بسیاری از آثار ادبی می‌توان شاخصه‌های مطرح شده برای مدینه فاضله را مشاهده کرد. در مقاله حاضر به بررسی اندیشه آرمان‌شهری و بررسی اشتراکات این نظریه در شعر دو تن از مطرح‌ترین شاعران معاصر ایرانی و عرب پرداخته‌ایم و تا حد ممکن سعی شده است، مؤلفه‌های مشترک میان این دو شاعر در این عرصه بررسی گردد.

نگاهی به دنیای شعر مشیری و آدونیس

فریدون مشیری (۱۳۷۹ - ۱۳۰۵) از شاعران نوپرداز شعر فارسی است که در

شعر وی می‌توان ردپای اندیشه آرمان‌شهری را ملاحظه کرد. در شعر مشیری علاوه بر پختگی و کمال فکری و فلسفی پرداختن به مسائل اجتماعی نیز دیده می‌شود. (یاحقی، ۱۳۷۸ ش: ۷۳)

مشیری زمانی پا به دنیای شاعری نهاد که ایران به اشغال متفقین درآمده بود (۱۳۲۵-۱۳۲۰) و همین امر موجب گردید تا مضامین ملی و میهنی در شعر او به فراوانی دیده شود و تا آخرین اشعار وی ادامه یابد. مشیری پس از گذران دوران جوانی و درک عمیق‌تر نسبت به جامعه در اشعار خود بر آن سعی می‌کند که به تصویر زیبایی‌های جهان و جامعه خویش پردازد. او علاوه بر این که روایتگر عواطف عاشقانه است، مفهوم عشق را توسعه می‌بخشد و آن را از عشق فردی به عشقی جمعی بدل می‌سازد. در شعر مشیری می‌توان شاهد عشق آدمیان با یکدیگر بود و در کنار آن شاهد عشق آدمی به جهان پیرامونی و همچنین مفاهیم والا و معنوی نیز بود.

مشیری، جستجوگری است که در پی آرمان‌شهر خویش است. روح لطیف و کمال‌جوی او عطش جغرافیایی دیگر دارد. اتحاد و پیوند با طبیعت از برجسته‌ترین ویژگی‌های شعر مشیری است که شاعر از آن مدد جسته تا دنیای آرمانی خود را به تصویر کشد و از این رو می‌توان او را با آدونیس شاعر بزرگ شعر معاصر عرب مقایسه کرد.

علی احمد سعید معروف به آدونیس (تاکنون - ۱۹۳۰م) از شاعران نوپرداز عرب است که از جایگاه ویژه‌ای در شعر امروز عرب داراست. او شاعری فرهیخته، آگاه و زبان‌آور و در عرصه ادبی، نظریه پرداز سرشناس به شمار می‌رود. آدونیس در اشعارش غالباً معیارهای "الشعرالحر" را که معادل "قالب نیمایی" است، رعایت می‌کند. وی برای نوآوری، مرزی نمی‌شناسد و در شعر خویش همواره در پی آن است که نگاهی تازه به جهان پیرامونی خود داشته باشد و از این رو شعر آدونیس به عنوان عالی‌ترین نمونه‌های شعر مدرن در ادبیات

عرب شناخته می‌شود. آدونیس معتقد است که باید در بنیادهای ثابتی که امروز حاکم است، خلل انداخت، باید آن میراثی را که مانع حرکت ما می‌شود، تکان داد و روزنی برای خروج از این وضعیت پیدا کرد. (فرزاد، ۱۳۸۷ ش: ۲۲)

نیاز به ساختن جهانی دیگر

آرزوی جهانی آرمانی داشتن از دیرباز در ذهن بشر حضوری پررنگ داشته است و عرصه شعر یکی از مهم‌ترین عرصه‌ها برای ظهور و تبیین چنین آرزویی است. شاعران در شعر خویش همواره روایتگر جهانی هستند که به گونه‌ای دیگر است و آکنده از زیبایی و به دور از هر گونه زشتی و ناروایی. همین که شاعر از زبان شعر برای بیان اندیشه‌های خویش بهره می‌گیرد نشان دهنده آرمان‌گرایی اوست؛ یعنی معتقد است که زبان عادی نمی‌تواند بیانگر آن چیزی باشد که او راوی آن است.

شاعر به عنوان یک مصلح اجتماعی و به عنوان کسی که با افق‌های دیگر آشناست، دغدغه‌های خود را در جهت به کمال رساندن آدمیان بیان می‌کند. او به جهانی که موجود است اعتراض دارد و در پی افکندن طرحی تازه است و همگان را به ساختن مدینه فاضله و جهانی دیگر دعوت می‌کند.

در کجای این فضای تنگ بی‌آواز / من کبوترهای شعرم را دهم پرواز (مشیری، ۱۳۹۱ ش: ۲۶۴)

هوا نیست / هوا نیست / همه پنجره‌ها بسته، غبار است، سیاهی است. / فضایی که به دلخواه، یکی آه کسی از قفس سینه رها نیست. (مشیری، ۱۳۹۱ ش: ۴۷۸)

آزادی همواره یکی از دغدغه‌های ادیبان و روشنفکران معاصر بوده است، که هر کدام در این راه تلاش‌های مستمری پیموده‌اند و در راستای تلاش برای دستیابی به آزادی، پیروان این راه را ستوده‌اند. (صابری و رزاقی، ۱۳۹۱ ش: ۱۵)

بیاید / بیاید / از این عالم تاریک / دل افروز از صبح / جهانی دگر آریم! (مشیری، ۱۳۹۱ ش: ۴۷۳)

آدونیس معتقد است: «هر ابداعی، ابداع جهان است. شاعر راستین کسی است که از رهگذر شعر خود جهانی شخصی و ویژه به جهان عرضه کند- نه مجموعه‌ای از برداشت‌ها و زینت کاری را - پس هر ابداعی فرا گذاشتن و دگرگونی سازی است... آنگاه که شاعر نوسرای شعری می‌نویسد، کار وی تنها به معنی دست یازیدن به نوعی نوشتن نیست، بلکه جهان را به شعر بدل می‌کند و از رهگذر هضم تصویر کهن جهان، تصویری نو برای آن می‌آفریند.» (آدونیس، ۱۳۷۶ش: ۹۵-۹۴)

من زندگی را: شکل حرکتش را تغییر می‌دهم / و انسان زنجیره شده به نانش را / که هوا گلوگیرش می‌شود و خدا در حلقش آویزان باقی می‌ماند / هنوز صدایش مرا در بر می‌گیرد... (آدونیس، ۱۹۸۸م: ۲۴۳)

از کدام سرزمین می‌آیی، از کدام آغل بی‌نام؟ / وطنم هنوز کامل نشده است. / جانم در دور دست است و هیچم قدرتی در دست نیست... / گمگشته‌ام و مرا در موطن گل و لای، پایی نیست... / اما ما می‌رویم، سینه‌های ما رو به دریاست، و در کلمات ما مویه عصر دگری خفته است... (آدونیس، ۱۳۸۸ش: ۵۶)

... شاعر عاشق / از شبی که آینده‌اش می‌نامند / پرسش می‌کند: / چگونه و به چه هنگام آن انسان آرمانی زاده می‌شود / و چگونه ما علائم و رموز آن را خواهیم گشود... (آدونیس، ۱۳۸۸ش: ۱۶۶)

ویژگی‌های جهان آرمانی

الف: عشق‌ورزی و همدلی میان آدمیان

افلاطون در بیان لزوم مهرورزی و حس همدردی می‌گوید: از شهری منظم و آرام چنین باید انتظار داشت که اگر واقعه‌ای اعم از خوب و بد، برای فردی رخ دهد، همه در شادی او شاد و از غم او متألم شوند. (جمهور، ۱۳۴۲ش: ۴۶۳) این مؤلفه در شعر مشیری به نحو بسیار برجسته‌ای مشهود است، به گونه‌ای که می‌توان گفت انسان دوستی و مهرورزی از مهمترین محورهای شعری اوست.

... زندگی گرمی دل‌های به هم پیوسته‌ست / تا در آن دوست نباشد همه درها بسته‌ست. / در ضمیرت اگر این گل ندمیده ست هنوز، / عطر جان پرور عشق / گر به صحرای نهادت نوزیده ست هنوز / دانه‌ها را باید از نو کاشت ... / با نگاهی که در آن شوق برآرد فریاد / با سلامی که در آن نور ببارد لبخند / دست یکدیگر را بفشاریم به مهر / جام دل‌هامان را / مالا مال از یاری و غمخواری بسپاریم به هم ... (مشیری، ۱۳۸۰ش: ۹۹۷)

ای همه مردم، درین جهان به چه کارید؟ / عمر گرانمایه را چگونه گزارید؟ / هر چه به عالم بود اگر به کف آرید / هیچ ندارید اگر که عشق ندارید / گر به ثریا رسید هیچ نیزید عشق بورزید / دوست بدارید. (مشیری، ۱۳۸۰ش: ۹۶۵)

من دل به زیبایی، به خوبی می‌سپارم، دینم این است / من مهربانی را می‌ستایم، آیینم این است / من رنج‌ها را با صبوری می‌پذیرم / من زندگی را دوست دارم / انسان، باران و چمن را می‌ستایم / انسان و باران و چمن را می‌سرایم / در این گذرگاه / بگذار خود را گم کنم در عشق در عشق. (مشیری، ۱۳۸۷ش: ۹۱۲)

وطنی دوست‌وار چون اشک می‌آفرینم ... (آدونیس، ۱۳۸۸ش: ۵۳)
در عشق / نوری است دیگر، / تا از خرد خویش، / حسی بسازیم / برای بسودن مجهول، / تا آن را از قفس به پرنده بدل کنیم، / تا در دل آبش را روان سازیم / و در آن شراب را جاری کنیم. (آدونیس، ۱۳۸۸ش: ۱۷۱)

ب: حاکمیت عدل و پرهیز از ستم
آدونیس در گفتگو با یکی از پژوهشگران (صقری ابوفخر) می‌گوید: «مسئول خرابی مملکت، همانا نظام است که هسته فساد و ظلم و ستم همه نیروی جامعه را، چه فردی چه گروهی، به بند کشیده است. من تا امروز نتوانسته‌ام عمق پستی و میزان فرومایگی و اعمال وحشیانه‌ای را که آن روزها از سرگذراندم بفهمم.» (ابوفخر، ۱۳۹۱ش: ۳۴)

باید آینه را از ظلم این ظلمت رهایی داد / چهره لبخند او را به لبخند امیدی

تازه/ از نور روشنایی داد ... (مشیری، ۱۳۹۱ش: ۴۷۷)

گفت روزی به من خدای بزرگ/ نشدی از جهان من خشنود!/ این همه لطف
و نعمتی که مراست/ چهره‌ات را به خنده‌ای نگشود! ... /گفتم: آری درست
فرمودی/ که درست است هرچه حق فرمود/ خوش سراپی ست این جهان، لیکن/
جان آزادگان در آن فرسود/ جای این‌ها که برشمردی، کاش/ در جهان ذره‌ای
عدالت بود. (مشیری، ۱۳۷۶ش: ۵۴)

آدونیس در بسیاری از شعرهایش لب به شکوه می‌گشاید و از ستمی که بر او
و هموطنانش رفته شکوه می‌کند؛ جهان آرمانی آدونیس خالی از ظلم است و آن
شهر، شهر خداست.

آمدند/ عریان به خانه وارد شدند/ گودال‌ها کنندند/ کودکان را در خاک کردند/
و بازگشتند. (آدونیس، ۱۳۸۸ش: ۵۳)

به قطار پرنده‌ای داخل می‌شود/ که به سوی شهر خدا می‌رود./ در فضا در
لامکان/ شاعر، خانه‌اش را در آنجا بنیاد می‌نهد. (فرزاد، ۱۳۸۸ش: ۱۶۰)
کشتن (جنگ) شکل شهر را دیگرگون کرد:/ این سنگ، از استخوان است/ و
این دود، ناله مردمان (آدونیس، ۱۳۸۸ش: ۹۳)

ج: وجود صلح و آرامش

...آه ای آرامش جاوید کی آیی به دست /؟ آسمان یک لحظه حالی دلبخواهم
داده است. (مشیری، ۱۳۸۰ش: ۱۳۸۸)

شرم‌تان باد ای خداوندان قدرت/ بس کنید! / بس کنید از این همه ظلم و
قساوت،/ بس کنید! / ای نگهبانان آزادی! / نگهداران صلح! / ای جهان را لطف‌تان
تا قعر دوزخ رهنمون! / سرب داغ است این که می‌بارید بر دل‌های مردم، سرب
داغ! / موج خون است این که می‌رانید بر آن کشتی خود کامگی را موج خون! ...
(مشیری، ۱۳۸۰ش: ۶۸۸)

آدونیس همچون مشیری جهان آرمانی خود را در لابه لای اشعارش با استفاده

از بن مایه‌های صلح و دوستی به تصویر می‌کشد این بن مایه‌ها در شعر آدونیس عبارتند از: صبح، پروانه، باران، و... . نگاهی به این عناصر در شعرهای آدونیس نشان می‌دهد در نظر شاعر مفاهیم آشتی و مهر تا چه حد مهم است. ساختار و شکل این عناصر چنان است که حس آرامش، لطافت، روشنی و زیبایی را القا می‌کند.

او در اشعار خود از زبان ساده بهره می‌گیرد و دایره واژگانی که از آن سود می‌جوید محدود است، اما از همان نظام واژگان نهایت استفاده می‌کند. در نمونه زیر او اظهار می‌کند که در واژگان خود زندگی می‌کند و می‌خواهد در همین واژگان آرمان‌شهر خود را بسازد:

او در این شعر خود با بهره جستن از واژگانی ساده چون: پروانه، صبح، شکوفه، باران، و... می‌خواهد تصویری رؤیایی از آرمان‌شهر خود به تصویر کشد. آدونیس در این شعر صراحتاً اعلام می‌کند که من با این واژگان زندگی می‌کنم. هان اینک من شکوفه‌ها را جمع می‌کنم و به درختان آماده باش می‌دهم / و رواق آسمان را می‌گسترانم / هان اینک من پروانه‌ها را زیر پرچم صبح جمع می‌کنم / من در واژگانم عاشق می‌شوم و زندگی می‌کنم و به دنیا می‌آیم / من میوه‌ها را می‌پرورانم / و با باران بیتوته می‌کنم / در ابرها زنگ‌ها و دریاها / من ستاره‌ها را بادبان می‌کنم و لنگر می‌اندازم / و خود را به عنوان پادشاه بادها منصوب می‌کنم. (آدونیس، ۱۹۸۸م: ۲۹۵)

...آیا این گدازه آرامش است، آرامش / آیا این جهان سفله بی‌پرواست؟ / آیا این هستی است؟ / که با ناگوارایی درگیر است؟ (آدونیس، ۱۳۸۸ش: ۱۰۳)

اگر مرا در وطن آینه‌ها و رؤیاها / بندرگاه‌هایی می‌بود / اگر مرا زورقی می‌بود و بقایای شهری / اگر مرا شهری می‌بود / در سرزمین کودکان و گریستن، / بی‌گمان این تمامی را / سرودی می‌کردم چون نیزه / برای زخم / که به نرمی آب / درختان، سنگ‌های آسمان را می‌درید / سرکش و شگفت چون پیروزی. (آدونیس، ۱۳۸۸ش: ۷۱)

د: وجود اخلاق شایسته و انسانی

مشیری در شعر "اشکی در گذرگاه تاریخ" به زبانی طنز آلود از فقدان مؤلفه‌های مروت و اخلاقیات، آزادگی، و پاکی، سخن می‌راند و شکایت سر می‌دهد که: روزگار مرگ انسانیت است.

قرن ما / روزگار مرگ انسانیت است / سینه دنیا زخوبی‌ها تهی است / صحبت از آزادگی پاکی مروت ابلهی است / صحبت از موسا و عیسا و محمد نابجاست / قرن موسی چنبه‌ها است ... / صحبت از پژمردن یک برگ نیست / فرض کن مرگ قناری در قفس هم مرگ نیست / فرض کن یک شاخه گل هم در جهان هرگز نرسد / فرض کن جنگل بیابان بود از روز نخست / در کویری سوت و کور / در میان مردمی با این مصیبت‌ها صبور / صحبت از مرگ محبت مرگ عشق / گفتگو از مرگ انسانیت است. (مشیری، ۱۳۸۰ش: ۴۹۰)

و نیز در شعر "ما همان جمع پراکنده ... " که به یاد نیما سروده است :

... ما، / همان جمع پراکنده همان تنها، تنهاهاییم! / این همه موج بلا در همه جا می‌بینیم، / "آی آدم‌ها" را می‌شنویم، / نیک می‌دانیم، دستی از غیب نخواهد آمد / هیچ یک حتی یکبار نمی‌گوییم / با ستمکاری نادانی، این گونه مدارا نکنیم / آستین‌ها را بالا بزنیم / دست در دست هم از پهنه آفاق برانیمش. / مهربانی را، / دانایی را، / بر بلندی جهان بنشانیمش ...! (مشیری، ۱۳۸۰ش: ۷۷۶)

«آدونیس در هیچ مکتب سیاسی و ایدئولوژیکی نماند و فراتر از جریان‌های گذرای سیاسی و مکتب‌های فلسفی به حرکت درآمد است. او در پاسخ به فرقه‌گرایی و هر آن چه که با نژاد پرستی رابطه داشت مفهوم "نژاد تاریخی" را ابداع کرد، که همه از یک نژادند» و همه را به انسانیت دعوت می‌کرد. (ابوفخر، ۱۳۹۱ش: ۴۱)

... از تو امید دارم که این کبوتر چاهی را کارد بر گلو نسایی، / شاید او کسی

– زنی – باشد که بدو عشق بورزی. (آدونیس، ۱۳۸۸ش: ۱۷۰)

این انسان چیست که ما نا انسانی را فقط نزد او میابیم؟/خواهش‌های حکمرانی/ درهای گسترده‌تری می‌گشاید برای حکمرانی هوس‌ها ... (آدونیس، ۱۳۸۸ش: ۱۷۹)

او روزگارانی در جایگاه انکار ایستاده است./دست به کار نمیازد./جز آنکه در انتظار پیامبران خویش باشد... /او تاریخ‌هایی را در انکار است،/ که چونان زنجیرهایی در حرکت‌اند،/جدا از گذشته‌ای/ که چون اسفنج، اکنون را می‌مکند ... (آدونیس، ۱۳۸۸ش: ۱۴۰)

نتیجه‌گیری

با تطبیق محتوایی نمونه‌هایی از شعر آدونیس و مشیری می‌توان دریافت که هر دو شاعر، شاعرانی متعهد در عرصه کنش اجتماعی هستند. آن‌ها معتقدند که مناسبات حاکم بر جهان کنونی نمی‌تواند به گونه‌ای بایسته تعالی بخش وجود آدمی باشد و از این رو نیاز به دنیایی آرمانی در شعر ایشان دیده می‌شود. آن‌ها در چالش با بی‌عدالتی‌ها و ناهنجاری‌های جامعه خود از بن‌مایه‌های صلح و دوستی و آشتی بهره گرفته‌اند. اندیشه آرمان‌شهر هر دو شاعر با تأکید بر مفاهیمی چون: عدالت، جنگ ستیزی، دوری از خشونت ساخته می‌شود. روح امید در اشعار هر دو دیده می‌شود و هر دو خواهان صلح، برقراری آزادی هستند. آرمان‌شهر هر دو شاعر دست یافتنی و تحقق‌پذیر است و آن‌ها به دنبال غیر ممکن‌ها نیستند. آرمان‌شهر این دو شاعر بر مبنای تلاش انسان‌پیزی شده است. و این بیانگر تعیین‌کننده بودن اراده و تلاش آدمی است. آن‌ها دست به دعا و نفرین برنداشته‌اند، تا ظلم و فساد از جامعه خود دور کنند و برای تحقق آرمان‌شهر خود رؤیا در سر نمی‌پروانند، آن‌ها می‌خواهند با سروده‌های خود، اعتراض‌ها و پیام‌های خود را به گوش مردم برسانند و از آن‌ها برای اصلاح وضع حاکم بر جامعه خود یاری جویند.

کتابنامه

۱. ابوفخر، صغرا. (۱۳۹۱ش). ملکوت در غبار (یک گفتگوی طولانی با آدونیس). ترجمه محمد جواهر کلام. تهران: مروارید.
۲. اسوار، موسی. (۱۳۸۸ش). ستاره‌ها در دست. تهران: سخن.
۳. افلاطون. (۱۳۸۱ش). جمهور. ترجمه فؤاد روحانی. تهران: علمی و فرهنگی.
۴. حسینی کوهساری، اسحاق. (۱۳۸۷ش). تاریخ فلسفه اسلامی. تهران: بین الملل.
۵. داوری اردکانی، رضا. (۱۳۷۷ش). فارابی مؤسس فلسفه اسلامی. بی‌مک. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۶. سعید، علی احمد. (۱۹۸۸م). الاعمال الشعریه الکامله. بیروت: دارالعودة.
۷. شاکری یکتا، محمدعلی. (۱۳۸۷ش). آسمانی‌تر از نام خورشید. تهران: ثالث.
۸. صابری، علی و الهه رزاقی. (۱۳۹۱ش). «بررسی تطبیقی دیدگاه‌های "بهار" و "شوقی"». فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی. سال ششم. شماره ۲۲. صص ۹-۲۶.
۹. فرزاد، عبدالحسین. (۱۳۸۸ش). من از آینده می‌آیم. تهران: مروارید.
۱۰. مشیری، فریدون. (۱۳۸۰ش). بازتاب نفس صبحدمان. تهران: چشمه.
۱۱. _____ (۱۳۷۶ش). یک آسمان پرنده. تهران: سنایی.
۱۲. مور، تامس. (۱۳۸۷ش). آرمان‌شهر. ترجمه داریوش آشوری و نادر افشار نادری. تهران: خوارزمی.
۱۳. یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۸۷ش). جویبار لحظه‌ها. تهران: جامی.